

جهانی سازی، چالشی برای کنترل داخلی و حسابرسی در سیستم بانکی

آرش آذین فر

دانشجوی دکتری حسابداری، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران. (نویسنده مسئول).

azinfar.arash1365@gmail.com

ابراهیم عنایت پور شیاده

دانشجوی دکتری حسابداری، واحد قائم شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ایران.

e.enayatpour@yahoo.com

شماره ۴۳ / تابستان ۱۴۰۰ (جلد دوم) / صص ۶۳-۷۱
چشم انداز حسابداری و مدیریت (دوره چهارم)

چکیده

جهانی شدن فرآیندی است که از دیرباز زندگی بشر را تحت تاثیر قرار داده و با نوگرایی و توسعه سرمایه داری همزمان بوده است اما اخیراً با پیدایش نهادهای تقویت کننده آن و اقبال کشورهای مختلف گستردگی و شتاب بیشتری یافته است. تحولات سیستم های بانکی، که عمیقاً با جهانی سازی مشخص شده است، نیاز به نظارت محتاطانه برای حفظ ثبات و اطمینان در سیستم مالی را افزایش داده است. چارچوب سیستم کنترل داخلی در موسسات اعتباری و عملکرد حسابرسی داخلی آنها با در نظر گرفتن کلیه الزامات تعیین شده توسط کمیته نظارت بر امور بانکی بازل نیاز به بازنگری دارد. بنابراین، سیستم کنترل داخلی بانک ها باید بر اساس عناصر اساسی بنا شده تا اطمینان حاصل شود که بانک از قوانین و مقررات پیروی می کند، به سودآوری طولانی مدت دست پیدا می کند، گزارش مالی و مدیریتی قابل اعتماد را حفظ می کند و ریسک زیان های غیر منتظره را کاهش می دهد یا به اعتبار بانک لطمه وارد کند. علاوه بر این، عملکرد حسابرسی داخلی، برای اطمینان از نهایی بودن آن موثرترین همکاری بین ناظر، حسابرس داخلی و حسابرس مستقل باید بین برخی اصول تنظیم شود.

واژه های کلیدی: جهانی سازی، ریسک، سیستم کنترل داخلی، حسابرس داخلی، نظارت بانکی.

مقدمه

نیاز حیاتی به نظارت محتاطانه به منظور حفظ ثبات و اعتماد در سیستم بانکی، نتیجه اصلی فرآیند جهانی سازی در سال های اخیر است. کنترل داخلی قوی، از جمله یک تابع حسابرسی داخلی و یک تابع حسابرسی مستقل بخشی از حاکمیت شرکتی هستند که به نوبه خود می تواند به یک رابطه کاری کارآمد و مشارکتی بین مدیریت و سرپرستان بانک کمک کند. هدف نهایی، ارائه تضمین در مورد سازمان و عملکرد حاکمیت شرکتی، سیستم های کنترل داخلی و فرآیند مدیریت ریسک است. از آنجا که در چند سال گذشته، رشد در بازارهای مالی بین المللی به بانک ها فرصت طراحی محصولات جدید و ارائه طیف گسترده ای از خدمات را داده است، می توان شاهد افزایش خطرات مرتبط بود. در حال حاضر، مهم ترین ریسک های بانکی این است که یک مشتری یا طرف قرارداد تعهد خود را به ارزش کامل، چه زمانی و چه در هر زمانی پس از آن که بانکداری تغییر

کرده است و محیط بازاری پیچیده تر شده است، به عنوان ضرورت مدیریت قرار گرفتن در معرض خطرات عملیاتی و مالی قرار می دهد. بنابراین، از آنجا که تمام فعالیت های بانکی بر تحلیل و مدیریت ریسک های بانکی تمرکز دارد، مسئولیت های مدیریتی شامل نظارت بر پروفایل ریسک موسسات و مرور رویه های مدیریتی، با طراحی مناسب ترین سیستم کنترل داخلی است.

نیاز به سیستم کنترل داخلی موثر

یک سیستم کنترل داخلی موثر جز مهمی از مدیریت بانکی و پایه ای برای عملکرد ایمن و صحیح موسسات مالی و بانکی می باشد. علاوه بر این، برای اعمال محتاطانه بانک ها و مهم تر از همه، ارتقا ثبات در سیستم مالی به عنوان یک کل، ضروری است. این افزایش علاقه نشان می دهد که کنترل داخلی و شخصیت مداوم آن نتیجه یک آنالیز است، که به عللی منجر به زیان های قابل توجهی برای بسیاری از بانک ها می شود، صورت گرفته است. در نتیجه، اهمیت داشتن یک مدیریت بسیار شایسته و با تجربه، مناسب ترین حسابرسان داخلی و مستقل را تقویت می کند و علاوه بر آن، ناظران بانک بر تقویت سیستم های کنترل داخلی و ارزیابی مستمر اثربخشی آن ها تمرکز می کنند.

انواع مشکلاتی که معمولاً در مورد بانک ها مشاهده می شوند توسط کمیته بازل به پنج دسته زیر گروه بندی می شوند (کمیته نظارت بر بانکداری، ۱۹۹۸):

۱. فقدان نظارت و پاسخگویی مدیریتی مناسب و عدم توسعه یک فرهنگ کنترل داخلی قوی در بانک. بدون استثنا موارد زیان های مهم، شامل بی توجهی مدیریت، سهل انگاری در فرهنگ کنترل بانک، راهنمایی و نظارت ناکافی هیات مدیره و مدیران ارشد، و فقدان پاسخگویی مدیریتی شفاف از طریق واگذاری نقش ها و مسئولیت ها است. همچنین فقدان مشوق های مناسب برای مدیریت در اجرای نظارت بر خط قوی و حفظ سطح بالایی از آگاهی کنترل در نواحی تجاری را نشان می دهند.

۲. شناسایی و ارزیابی ناکافی ریسک فعالیت های بانکی خاص بر روی ترازنامه. بسیاری از سازمان های بانکی که متحمل خسارات عمده ای شده اند به شناسایی و ارزیابی ریسک های محصولات و فعالیت های جدید، یا به روز رسانی ارزیابی ریسک آن ها در زمانی که تغییرات مهم در محیط یا شرایط کسب و کار رخ داده است، متحمل شده اند. بسیاری از موارد بر این حقیقت تاکید دارند که سیستم های کنترل که به خوبی برای محصولات سنتی یا ساده عمل می کنند، قادر به رسیدگی به محصولات پیچیده تر یا پیچیده نیستند.

۳. عدم وجود یا عدم موفقیت ساختار و فعالیت های کنترل کلیدی، از قبیل تفکیک وظایف، مصوبات، تاییدیه های اولیه، مصالحه و بازبینی عملکرد اجرایی و عملیاتی.

۴. ارتباطات نامناسب بین سطوح مدیریت در داخل بانک.

برای موثر بودن سیاست ها و رویه ها باید به طور موثر با تمام پرسنل درگیر در یک فعالیت ارتباط داشته باشند. برخی از زیان ها در بانک ها به این دلیل رخ داده اند که پرسنل مربوطه از سیاست های بانک ها آگاهی نداشته یا آن ها را درک نکرده اند. در چندین مورد، اطلاعات مربوط به فعالیت های نامناسب که باید از طریق سطوح سازمانی به سمت بالا گزارش شده باشد، به هیات مدیره یا مدیران ارشد تا زمانی که مشکلات جدی شوند، انتقال داده نشده است. در موارد دیگر، اطلاعات گزارش های مدیریت کامل یا دقیق نبود و یک تاثیر نادرست به غلط از وضعیت کسب و کار ایجاد می گردد.

۵. برنامه‌های حسابرسی و فعالیت‌های نظارتی ضعیف و ناکافی.

در بسیاری از موارد حسابرسان برای شناسایی و گزارش ضعف‌های کنترل مرتبط با بانک‌ها، به اندازه کافی سخت نبودند. در موارد دیگر، حتی با وجود اینکه حسابرسان مشکلات گزارش شده را گزارش دادند، هیچ مکانیزمی برای حصول اطمینان از این که مدیریت کاستی‌های را تصحیح کرده‌است وجود ندارد.

نتیجه‌گیری حاصل از این تجربیات این است که یک سیستم کنترل داخلی کارآمد ممکن است مانع از بروز مشکلاتی باشد که منجر به زیان‌ها و یا حداقل می‌تواند ارزش آن‌ها را محدود کند. بنابراین، یک سیستم کنترل داخلی کارآمد، بخش مهمی از مدیریت بانک‌ها است که می‌تواند یک بانک را در رسیدن به اهداف و اهداف خود برای سودآوری نگه دارد. بنابراین، کنترل داخلی بانک‌ها شامل مجموعه‌ای از اقدامات در اختیار مدیریت است که برای اطمینان از عملکرد مناسب بانک‌ها، مدیریت صحیح دارایی‌ها و بدهی‌ها و یک ثبت واقعی در اسناد حسابداری تشکیل شده‌است. بنابراین، نقش کلیدی کنترل داخلی، دنبال کردن اهداف زیر است (اپرئان، ۲۰۰۲):

۱. تا به همه سیاست‌های مدیریتی و مقررات قانونی احترام بگذارد و با نظم و ترتیب موثر، کارآمد و موثر، تمام اهداف تعیین شده برای انجام آن را به دست آورد.

۲. استفاده موثر و بهینه از منابع و حفاظت از دارایی‌ها با جلوگیری و تشخیص انحرافات، خطاها و تقلب‌ها؛

۳. برای نگه داشتن سوابق حسابداری صحیح و کامل، به طوری که به اطلاعات ارائه شده در موقعیت‌های مالی، مطابق با استانداردهای پذیرفته شده حسابداری، و برای تضمین این اطلاعات از ویژگی‌های کیفی، اجازه می‌دهد (رنارد، ۲۰۰۳):

الف. کنترل پذیری: در نظر گرفتن همیشه خوب بودن برای اطلاعات کافی نیست؛ کنترل داخلی باید امکان بررسی صحت آن را نیز داشته باشد.

ب. جامع: گاهی حتی صحت اطلاعات کافی نیست، باید جامع باشد؛ به همین دلیل است که کنترل داخلی باید تضمین کند که همه عناصر در حین پردازش در نظر گرفته می‌شوند.

ج. ربط دادن: این اطلاعات همیشه باید با هدف دنبال شده مورد توجه قرار بگیرند.

د. دسترسی: به همین دلیل است که کنترل داخلی باید از چنین وضعیتی اجتناب کرده و تدارک یک اطلاعات در یک زمان مناسب را تضمین کند.

سیستم کنترل داخلی برای رسیدن به اهداف خود، باید با توجه به دامنه‌ای از اصول کیفی سازماندهی شود، مانند: سازمان، خویشن‌داری، تداوم، جهان‌شمولی، استقلال، اطلاع‌رسانی، هماهنگی، کیفیت پرسنل (فلگا و یوناسکو، ۱۹۹۸)

کنترل داخلی، یک فرآیند مستمر است که هیات مدیره، مدیران ارشد و همه سطح پرسنل را در بر می‌گیرد و هدف آن تضمین این است که همه اهداف تعیین شده به دست خواهند آمد. کنترل داخلی نه تنها یک روش یا یک سیاست است، بلکه این عمل مداوم عملیاتی در تمام سطوح بانک است. اهداف اصلی فرآیند کنترل داخلی عبارتند از:

۱. کارایی و اثربخشی فعالیت‌ها.

۲. قابلیت اطمینان، کامل بودن و به موقع بودن اطلاعات مالی و مدیریت.

۳. انطباق با قوانین و مقررات قابل اجرا.

اولین هدف عملکرد است و به اثربخشی و کارایی بانک در استفاده از دارایی‌های آن و سایر منابع اشاره دارد. کنترل داخلی باید تضمین کند که پرسنل سراسر بانک برای رسیدن به اهداف خود با کارایی و انسجام، بدون هزینه‌های اضافی و یا قرار دادن منافع دیگری در مقابل بانک کار می‌کنند.

دومین هدف اطلاعاتی است که تهیه گزارش‌های به موقع، قابل اعتماد و مرتبط مورد نیاز برای تصمیم‌گیری در بانک را مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین نیاز به صورت‌های مالی، حساب‌های سالانه قابل اعتماد و سایر اطلاعات مالی برای سهامداران، هیات‌مدیره، سرپرستان و سایر احزاب خارجی که کیفیت و درستی آن‌ها در تصمیم‌گیری ضروری است، می‌پردازد. آخرین هدف انطباق است که باید به منظور حفاظت از حق امتیاز و شهرت بانک‌ها با رعایت قوانین و مقررات، الزامات نظارتی و سیاست‌ها و رویه‌های سازمان‌ها به دست آید.

به عنوان یک نتیجه‌گیری، هیات‌مدیره و مدیران ارشد مسئول ایجاد یک فرهنگ مناسب جهت تسهیل فرآیند موثر کنترل داخلی و نظارت بر اثربخشی آن بر یک اساس مداوم هستند، به طوری که تمام اهداف مذکور در بالا به دست آیند. علاوه بر این، مهم است که تاکید کنیم که یک مسئولیت دیگر، ایجاد محیطی است که افراد در آن درک کنند و مسئولیت‌های خود را در این زمینه انجام دهند. با این حال، هر فرد درون یک سازمان باید در این فرآیند شرکت کند. در عوض، این مسئولیت حسابرسان بانکی برای ارزیابی تعهد هیات‌مدیره و مدیران در فرآیند کنترل داخلی است. اما قبل از ارزیابی حسابرسان نسبت به فرآیند کنترل داخلی، یک تابع مهم در هر بانک وجود دارد که به عنوان حسابرسی داخلی شناخته می‌شود که مسئول ارزیابی کیفیت سیستم کنترل داخلی است. این عملکرد به عنوان یک ساختار سازمانی به نام دپارتمان حسابرسی داخلی سازماندهی شده‌است و معمولاً مستقیماً تابع مدیرعامل یا هیات‌مدیره است.

حسابرسی داخلی و اصول بنیادین آن

قبل از مشخص کردن حسابرسی داخلی باید از مفهوم کلی حسابرسی بانکی شروع کنیم که نشان‌دهنده مجموعه ارزیابی، تاییدیه و کنترل فعالیت‌های بانک است که به منظور ایجاد این که آیا این دیدگاه منصفانه از فعالیت آن در یک دوره زمانی خاص (معمولاً سال مالی) اجرا می‌شود (نیتو، ۲۰۰۲). به نظر می‌رسد که یک کارکرد حسابرسی داخلی موثر، منبع ارزشمند اطلاعات برای مدیریت بانکی و همچنین حسابرسان بانک، در مورد کیفیت سیستم کنترل داخلی باشد. برخی از مولفین در نظر دارند که عملکرد حسابرسی داخلی، که به طور مناسب ساختاریافته، با منابع تضمین شده‌است، ممکن است به یک ارزیابی مستقل از کنترل داخلی کمک کند (هیچینز و دیگران، ۱۹۹۵). علاوه بر این، سازمان برای رسیدن به اهدافش از طریق رویکرد سیستماتیک و ارزیابی و توسعه مدیریت ریسک، کنترل و حاکمیت شرکتی کمک می‌کند (انستیتو حسابرسی داخلی، ۲۰۰۴).

حسابرسی داخلی یک فعالیت مستقل، هدف و مشاوره است که برای افزودن ارزش و بهبود عملیات سازمان‌ها طراحی شده‌است. حسابرسان داخلی به یک سازمان کمک می‌کند تا اهداف خود را با نزدیک کردن یک رویکرد نظام مند و منظم برای ارزیابی و بهبود اثربخشی مدیریت ریسک، کنترل و نظارت بر مدیریت به انجام برساند. کمیته حسابرسی مستقر در بانک‌ها آگاه هستند که تفاوت‌های قابل توجهی در چارچوب قانونگذاری و قانونگذاری بین کشورها در رابطه با وظایف هیات‌مدیره و مدیران ارشد و در نتیجه اصول اساسی حسابرسی داخلی وجود دارد. با وجود همه این موارد، عملکرد حسابرسی داخلی باید ثابت، بی‌طرف و از لحاظ فنی صلاحیت، عملکرد مستقل، و گزارش دادن به هیات‌مدیره یا مدیران اجرایی ارشد باشد.

هدف اصلی حسابرسی داخلی بهبود فعالیت‌های بانک‌ها است. علاوه بر این، اهداف فرعی دیگری نیز وجود دارند که بر زمینه‌های مختلف تمرکز دارند، مانند:

۱. نظارت بر انطباق با قوانین و مقررات، سیاست‌های نظارتی و برنامه‌های داخلی، سیاست‌ها و رویه‌های داخلی.
۲. افزایش اثربخشی کنترل داخلی.
۳. بهبود کیفیت فرآیند تصمیم‌گیری.
۴. افزایش کارایی فعالیت‌های بانک‌ها.

حسابرسی داخلی دامنه وسیعی از سیستم کنترل داخلی، مدیریت ریسک، سیستم اطلاعاتی، حسابداری و غیره می‌باشد. بنابراین، حسابرسی داخلی به عنوان یک کنترل اضافی کنترل داخلی به نظر می‌رسد؛ بیشتر از هر شکل دیگری از کنترل یا نظارت خارجی است، اما در عین حال بخشی از سیستم کنترل داخلی هر بانک است. در برخی کشورها، حتی اگر سوابق حسابداری تحت مسئولیت حسابرسی داخلی قرار گیرد، حسابرسی صورت‌های مالی خارج از صلاحیت آن است. بنابراین، این امر به عنوان یکی از مسئولیت‌های حسابرسی مستقل در نظر گرفته می‌شود، که نقش حسابرسی داخلی محدود به حمایت از حسابرسان مستقل است. همچنین، ما می‌توانیم بینیم که یک گرایش قابل توجه برای قدردانی از قانونی بودن فعالیت بانک‌ها توسط یک ساختار سازمانی مجزا، نه با حسابرسی داخلی وجود دارد. علاوه بر این، باور بر این است که حسابرسی داخلی نیز یک تابع مشاوره‌ای دارد. تحقیقی که توسط کمیته بازل منتشر شد نشان می‌دهد که این تابع باید یک بخش کمکی باشد و باید به دقت اعمال شود تا عینیت فعالیت‌های مشاوره‌ای حسابرسان داخلی را به خطر نیندازد (کمیته بازل، ۲۰۰۲). بنابراین، محصول استثنایی توسعه حسابرسی داخلی ناشی از ایجاد همه دسته‌های معین از تابع حسابرسی بود.

ساختار مستقل

دپارتمان حسابرسی داخلی بانک‌ها باید مستقل از فعالیت‌های حسابرسی مستقل باشد. این دپارتمان باید از فرآیند کنترل داخلی هر روز مستقل باشد. این بدان معنی است که بخش حسابرسی داخلی جایگاه مناسبی در بانک دارد و تکالیف خود را با عینیت و بی‌طرفی انجام می‌دهد. بنابراین، برای تضمین استقلال خود در مقابل فعالیت‌های بانک، دپارتمان حسابرسی داخلی باید تحت کنترل مستقیم یکی از مدیران اجرایی بانک یا هیات‌مدیره یا کمیته حسابرسی آن (اگر وجود دارد) بسته به چارچوب حاکمیت شرکتی عمل کند.

بعلاوه، دپارتمان حسابرسی باید قادر به انجام تکالیف خود در طرح ابتکاری خود در تمامی بخش‌ها، تاسیسات و وظایف بانک باشد. باید آزاد باشد که یافته‌ها و ارزیابی خود را گزارش دهد و آن‌ها را به صورت داخلی منتشر کند، و در برخی موارد حتی به طور مستقیم به رئیس، هیات مدیران، اعضای کمیته حسابرسی یا حسابرس مستقل افشا کند. تابع حسابرسی داخلی باید تحت یک بررسی مستقل باشد که می‌تواند توسط یک گروه مستقل مانند یک حسابرس مستقل انجام شود، یا کمیته حسابرسی می‌تواند این کار را انجام دهد، اگر وجود داشته باشد. تمام بخش‌های حسابرسی داخلی بر این باورند که آن‌ها قادر به انجام تکالیف خود، گزارش یافته‌های خود و ارزیابی، و افشای داخلی و بدون دخالت مدیریت هستند. در نظر گرفته می‌شود که این حقوق بخش حسابرسی داخلی با تاسیس منشور حسابرسی تضمین می‌شود که جایگاه و مقام آن را با نظارت، یا هر دو تقویت می‌کند.

بی طرفی

دپارتمان حسابرسی داخلی باید بی طرف و مستقل باشد، که به این معنی است که باید در موقعیت انجام تکالیف خود از تعصب و دخالت قرار نگیرد (کمیته بازل، ۲۰۰۲). این اصل برای تکمیل اولین مرحله، با تاکید بر استقلال قضاوتی حسابرسان داخلی صورت می گیرد. بنابراین، بی طرفی مستلزم آن است که حسابرسان داخلی در عملیات بانک یا در انتخاب یا اجرای معیارهای کنترل داخلی دخیل نباشند. علاوه بر این، وظایف پرسنلی در بخش حسابرسی داخلی باید به صورت دوره‌ای چرخشی شوند. با این حال، نیاز به بی طرفی امکان درخواست از بخش حسابرسی داخلی را در مورد موضوعات خاص مربوط به اصول کنترل داخلی، طرح سازماندهی مجدد، آغاز فعالیت‌های جدید و پر ریسک، سیستم‌های اطلاعات مدیریتی یا سیستم‌های فن آوری اطلاعات، رد نمی‌کند. با این حال، توسعه نهایی و معرفی این اقدامات باید مسئولیت مدیریت باقی بماند، چرا که نقش آن باید تنها یک واحد مشاوره‌ای باشد. همچنین، بسیار مهم است که هر وضعیتی مانند تعارض منافع، محدودیت حسابرسی داخلی، تعصب و بی طرفی آن قبل یا در حین ماموریت، باید فوراً به طرف‌های ذینفع (هیأت‌مدیره، اعضای کمیته حسابرسی، مدیر اجرایی بانک) ارائه شود.

تداوم

حسابرسی داخلی در یک بانک باید یک تابع دائمی باشد. در انجام وظایف و مسئولیت‌های خود، مدیران ارشد باید همه اقدام‌های لازم را انجام دهد تا بانک به طور مداوم بر عملکرد مناسب حسابرسی داخلی متناسب با اندازه و ماهیت عملیات آن تکیه کند (کمیته بازل، ۲۰۰۰). این تدابیر شامل تامین منابع مناسب و بکارگیری پرسنل برای دپارتمان حسابرسی داخلی برای رسیدن به اهداف آن می‌شوند. یکی از جالب‌ترین جنبه‌های این اصل این است که این فقط یک جمله نیست. بیشتر به ابزارهایی اشاره دارد که عملکرد دائمی این فعالیت را تضمین می‌کنند: منابع و کارکنان. به طور کلی، مدیران ارشد باید تمام اقدام‌های لازم را انجام دهد تا بانک بتواند به طور مداوم بر عملکرد مناسب حسابرسی داخلی متناسب با اندازه و ماهیت عملیات آن تکیه کند. در این رابطه، مدیران ارشد تایید می‌کند که آیا منابع و پرسنل مناسب برای بخش حسابرسی داخلی چه به طور مستمر و چه به طور سالانه، با مقایسه کار انجام‌شده توسط حسابرسان داخلی با کار برنامه‌ریزی شده یا عملکرد حسابرسی بانک‌ها در سایر بانک‌ها در گروه هم‌تا ارائه شده است. براساس تحقیقی که توسط کمیته بازل انجام شده، حسابرسی داخلی فعالیت قابل ملاحظه‌ای در بانک نیست زیرا حسابرسان داخلی در حدود ۱ درصد از نیروی کار بانک را تشکیل می‌دهند (کمیته بازل، ۲۰۰۲). این درصد تغییر می‌کند و به اندازه بانک و فعالیت‌های آن بستگی دارد. در بانک‌های بزرگ‌تر با عملیات‌های پیچیده، یک دپارتمان حسابرسی داخلی با کارکنان تمام‌وقت باید حسابرسی داخلی انجام دهد، در حالی که در بانک‌های کوچک، فعالیت‌های حسابرسی داخلی ممکن است برون سپاری شوند.

صلاحیت حرفه‌ای

صلاحیت حرفه‌ای هر حسابرسی داخلی و دپارتمان حسابرسی داخلی به عنوان یک کل برای عملکرد مناسب تابع حسابرسی داخلی بانک‌ها ضروری است (کمیته بازل، ۲۰۰۰). صلاحیت حرفه‌ای حسابرسان داخلی برای عملکرد مناسب حسابرسی داخلی

ضروری است زیرا این بخش باید تمام فعالیت‌های بانک‌ها را پوشش دهد و این امر پیچیده و پیچیده‌تر می‌شود. به علاوه، باید فعالیت‌های جدیدی به وجود آید و یا موجودات موجود در پیچیدگی خود رشد کنند. به همین دلیل است که یک حسابرس داخلی باید دارای سطح بالایی از دانش و تجربه باشد و باید به طور مداوم برای به روز رسانی دانش خود از فعالیت‌های بانکی و تکنیک‌های حسابرسی آموزش گیرد. علاوه بر این، صلاحیت حرفه‌ای باید در نظر گرفتن ظرفیت حسابرسان برای جمع‌آوری اطلاعات، بررسی، ارزیابی و انتقال نتایج ارزیابی شود. همه اینها بسیار مهم هستند، زیرا بخش حسابرسی داخلی، به عنوان یک کل باید به اندازه کافی صلاحیت داشته باشد تا تمام مناطقی را که بانک عمل می‌کند مورد بررسی قرار دهد. به طور مرتب انجام وظایف مشابه و یا کارهای روتین ممکن است تاثیر منفی بر ظرفیت حسابرسان داخلی در قضاوت انتقادی داشته باشد. بنابراین توصیه می‌شود که هر زمان که امکان پذیر باشد، پرسنل خود را در بخش حسابرسی داخلی بچرخانید، اما به نحوی که استقلال آن‌ها را به خطر نیندازد. یک حسابرس باید صحیح، قابل اعتماد و درستکار باشد. نظرسنجی انجام شده توسط کمیته بازل به این نتیجه رسید که صلاحیت حرفه‌ای از طرق مختلف حفظ می‌شود، که اغلب توسط بانک‌ها به شرح زیر اشاره می‌شود (کمیته بازل، ۲۰۰۲):

الف: آموزش شغلی.

ب: آموزش رسمی داخلی و خارجی.

ج: با اینکه برخی فکر می‌کنند که این مساله ممکن است با نیاز به تخصص حل و فصل شود، کارکنان در داخل بخش حسابرسی باید گردش داشته باشند.

د: تشویق برای تبدیل شدن به یک حسابرس داخلی رسمی.

این تحقیق همچنین نشان می‌دهد که حسابرسان داخلی به خصوص در بانک‌های بزرگ‌تر، حوزه‌های تخصصی از قبیل حسابرسی فعالیت‌های تجاری و فن‌آوری اطلاعات آموزش دیده اند. از سوی دیگر، هنگام استخدام حسابرسان داخلی، بانک‌های کوچک‌تر گرایش بیشتری به دانش و تجربه حرفه‌ای افراد در بانکداری نسبت به آموزش رسمی یا طراحی حرفه‌ای دارند.

دامنه فعالیت

هر فعالیت و هر نهاد بانک باید در محدوده حسابرسی داخلی قرار گیرد (کمیته بازل، ۲۰۰۰). ممکن است فعالیت‌های بانک‌ها از حوزه تحقیقات دپارتمان حسابرسی داخلی حذف شود. از نقطه نظر کلی، دامنه حسابرسی داخلی باید شامل بررسی و ارزیابی مناسب بودن کنترل داخلی باشد (به عنوان یک سیستم، نه به عنوان یک دپارتمان) و از روشی که مسئولیت‌ها به آن‌ها محول شده‌است. در بسیاری از جنبه‌ها، این نشان‌دهنده تحلیل ریسک سیستم کنترل داخلی بانک است. به طور خاص، دپارتمان حسابرسی داخلی باید ارزیابی کند:

الف) انطباق فعالیت بانک‌ها با سیاست‌ها و کنترل ریسک؛

ب) قابلیت اعتماد (از جمله جامعیت، دقت و کامل بودن) و به موقع بودن اطلاعات مالی و مدیریت؛

ج) تداوم و قابلیت اطمینان سیستم‌های اطلاعاتی الکترونیکی؛

د) عملکرد ادارات کارکنان را افزایش می‌دهد.

حتی اگر برخی بانک‌ها بخش‌های جداگانه‌ای برای کنترل یا نظارت بر یک فعالیت خاص یا نهاد بانک ایجاد کرده‌اند، این بخش‌ها باید بخشی از سیستم کنترل داخلی باشند و بنابراین، وجود آن‌ها بخش حسابرسی داخلی را از بررسی آن فعالیت‌های خاص یا هویت‌های خاص معاف نمی‌کند. بانکداری یا شرکت‌های تابعه غیر بانکی باید کنترل داخلی خود و عملکرد حسابرسی خود را داشته باشند که ممکن است توسط بخش حسابرسی داخلی شرکت مادر یا دپارتمان حسابرسی داخلی خودشان انجام شود که باید گزارش داخلی شرکت مادر را گزارش دهند. در وضعیت دوم اصول حسابرسی داخلی باید به صورت متمرکز توسط بانک ایجاد شود، برای کل گروه، و بخش حسابرسی داخلی بانک مرکزی باید در استخدام و ارزیابی حسابرسان داخلی محلی شرکت کند.

طبق یک نظرسنجی انجام‌شده توسط کمیته بازل، رایج‌ترین مدل برای دپارتمان حسابرسی داخلی، بخش مرکزی است. در بانک‌های بزرگ‌تر، شعبه‌های خارج از کشور ممکن است یک واحد حسابرسی داخلی محلی داشته باشند، اما توسط بخش حسابرسی داخلی دفتر مرکزی هماهنگ می‌شوند. از سوی دیگر، در بانک‌های کوچک که بخشی از یک گروه هستند، حسابرسی داخلی می‌تواند به یک گروه حسابرسی داخلی گروهی برون سپاری شود.

محرمانه بودن

علاوه بر پنج اصل که بحث شد، محرمانه بودن به عنوان یک کیفیت مهم دیگر مورد نیاز برای هر حسابرسی داخلی ضرورت دارد (کمیته بازل، ۲۰۰۰). این به اختیار احتیاط و حفاظت از هر نوع استفاده از اطلاعات است. همچنین استفاده از هر نوع اطلاعات برای منافع شخصی یا به شیوه‌ای دیگر، که مغایر با قانون است یا ممکن است در برابر اهداف بانک‌ها باشد، ممنوع است.

با توجه به تمام اصولی که در بالا توضیح داده شد، ما می‌توانیم به عنوان یک نتیجه‌گیری، معیارهای اصلی را که باید توسط بانک‌ها اتخاذ شوند به منظور حفظ بی‌طرفی، استقلال، تداوم، صلاحیت حرفه‌ای و هر شرط دیگری مورد نیاز برای اطمینان از سودمندی و موثر بودن حسابرسی، ذکر کنیم. در میان این اقدامات موارد زیر هستند:

الف: به رسمیت شناختن استقلال حسابرسان داخلی در منشور حسابرسی؛

ب: دسته‌بندی تکالیف مربوط به کارکنان در بخش حسابرسی؛

ج: استخدام حسابرسان داخلی از خارج از بانک؛

د: هیچ دخالتی در عملیات بانک و روش‌های اجرایی آن نداشته باشد.

نتیجه‌گیری

با در نظر گرفتن بانک‌های کشورها، چارچوب برای هر دو سیستم کنترل داخلی در موسسات اعتباری و بانک‌ها و عملکرد حسابرسی داخلی آن‌ها باید در نظر گرفته شود تا تمامی الزامات تعیین‌شده توسط کمیته بازل در مورد نظارت بانکی مورد بازبینی قرار گیرد. کارکرد حسابرسی داخلی در یک بانک در بین تمام اصول ذکر شده در بالا سازماندهی شده است، همکاری میان مراجع نظارتی، حسابرسان داخلی و مستقل را تسهیل می‌کند، که هدف آن این است که فرآیند نظارتی کارآمدتر و موثرتر شود. همچنین این همکاری نظارت را بهینه می‌کند در حالی که به هر یک از طرفین اجازه می‌دهد تا بر روی مسئولیت‌های خود تمرکز کنند، اما باید براساس جلسات دوره‌ای ناظران و حسابرسان داخلی و مستقل باشد و نشان‌دهنده رابطه اعتماد بین

آن‌ها باشد. اما ما نباید فراموش کنیم که حسابرسان داخلی و مستقل در خصوص سیستم کنترل داخلی، برای اطمینان از اینکه خوب طراحی شده‌است و به درستی عملکرد خوبی دارند، مسئول هستند. این الزام برای اطمینان از مناسب ترین شیوه ای که فعالیت هر بانک را باید سازماندهی کرد، با توجه به تغییرات اخیر به دلیل توسعه کل سیستم بانکی در پس زمینه جهانی شدن ضروری است. در نتیجه، در حالی که سیستم کنترل داخلی بانک‌ها باید با در نظر گرفتن تمام خطرات قابل توجهی که ممکن است در فعالیت‌های آن‌ها در فرآیند ظاهر شوند، طراحی شود که فعالیت‌های نظارتی باید توجه خود را به خصوص به این خطرات عملی معطوف نمایند. بنابراین، عنصر ریسک تنها علت اصلی دقیق سازماندهی فعالیت‌های کنترل نیست، بلکه عنصر پیوند بین مدیریت بانک‌ها با اشخاصی که مسئول ارزیابی یک سیستم کنترل داخلی مناسب و مقامات نظارتی مانند حسابرسان داخلی و مستقل و مدیران ارشد می باشند. بنابراین، سیستم کنترل داخلی بانک‌ها باید بر روی عناصر ضروری ساخته شود تا اطمینان حاصل شود که بانک با قوانین و مقررات مطابقت داشته باشد، به سودآوری بلندمدت دست خواهد یافت، گزارش‌های مالی و مدیریتی قابل اعتماد را حفظ خواهد کرد و ریسک زیان‌های غیر منتظره یا خسارت به اعتبار بانک‌ها را کاهش خواهد داد. علاوه بر این، تابع حسابرسی داخلی برای اطمینان از قاطع بودن آن موثرترین همکاری بین ناظر، حسابرس داخلی و حسابرس مستقل باید در میان اصول خاص سازماندهی شوند.

منابع

- ✓ Bank for International Settlements, Basle Committee on Banking Supervision, (2002) The relationship between banking supervisors and bank's external auditors.
- ✓ Bank for International Settlements, Basle Committee on Banking Supervision, (2000) Internal audit in banking organisations and the relationship of the supervisory authorities with internal and external auditors – consultative paper
- ✓ Bank for International Settlements, Basle Committee on Banking Supervision, (1998) Framework for internal control systems in banking organisation
- ✓ National Bank of Romania, Regulation no. 17/18.12.2003 regarding the organisation and internal control of the banks' activities and the administration of the essential risks, as well as the organisation of the internal audit activity in banks, published in M.O. no. 47/20.01.2004
- ✓ The institute of Internal Auditors, (2004) Professional Guidance, Florida, USA
- ✓ OUG no. 99/06.12.2006 regarding credit institutions and the capital adequacy, published in M.O. no. 1027/27.12.2006
- ✓ Feleaga, N. & Ionascu, I. (1998) Financial Accounting Treaties, Bucharest, Economic.
- ✓ Nagy, A. (2005) Internal audit in Romanian banking system, Cluj-Napoca, Presa Universitara Clujeana.
- ✓ Nitu. I. (2002) Control and banking audit, Bucharest, Expert.
- ✓ Oprean, I. (2002) Control and financial – accounting audit, Deva, Intelcredo.
- ✓ Renard, J (2003) Theory and practice of internal audit – translated after Theorie et pratique de l'audit interne, editia a IV-a, Edition d'Organisation, Paris, France, 2002, Bucharest, Public Finance Ministry.